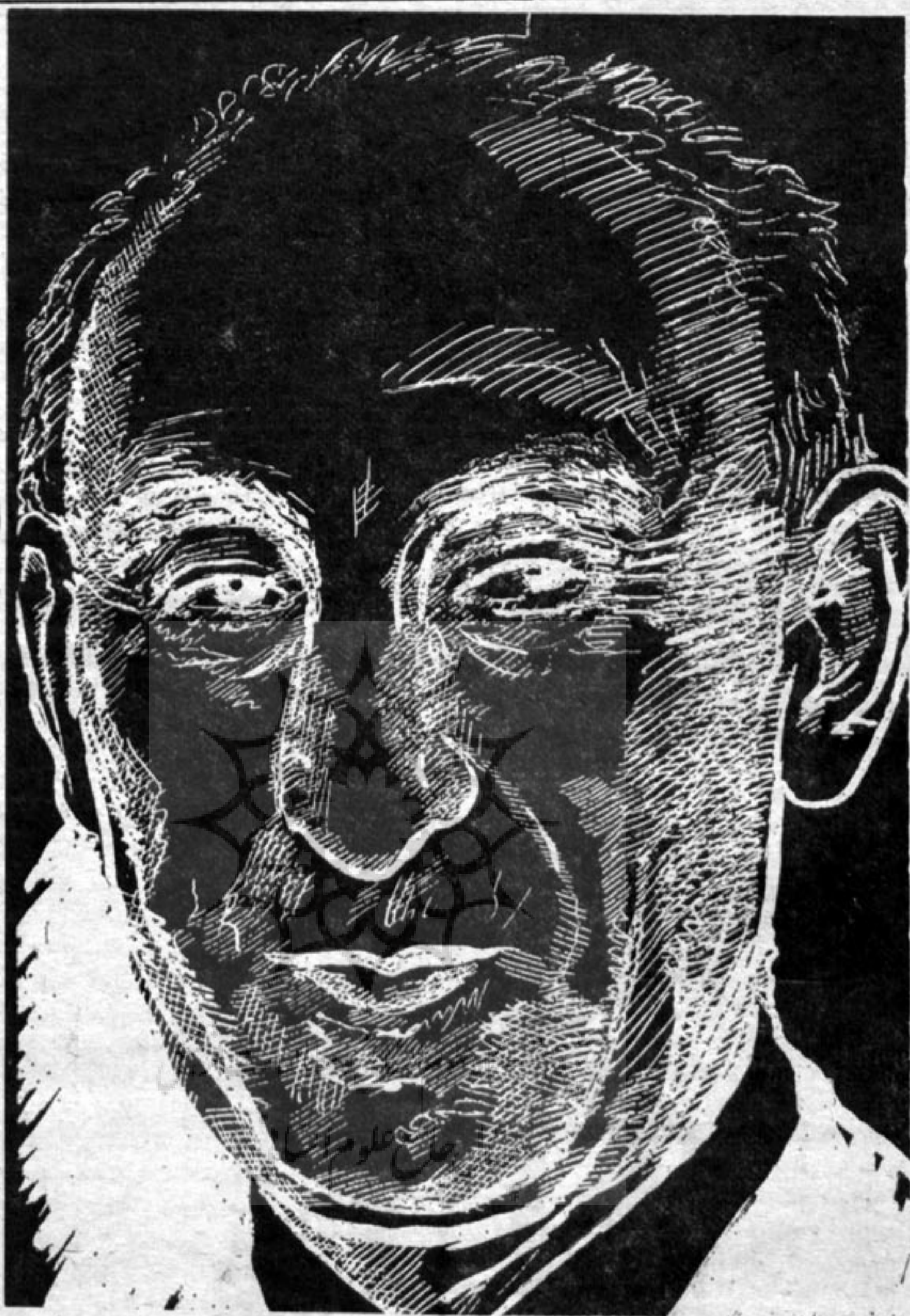


دکتر مصداق در چند فصل از کتاب تاریخ نویین ایران*

یادداشت‌هایی از
یک خواننده نگین



که بحث درباره فصول مختلف این کتاب و اظهار نظر در باره مطالب آن در درجه اول در صلاحیت محققان و تاریخ نویسان و سیاستگران معاصر است نه نویسنده این مقاله یعنی یک خواننده عادی کتاب تاریخ نویین ایران و مجله نگین . مخصوصا در مورد فصل سوم تا هشتم کتاب که مربوط به حضور دکتر مصداق در صحنه سیاست ایران و پایگیری

* نویسنده این کتاب م . س . ایوانف و متن اصلی کتاب به زبان روسی است که ترجمه فارسی آن با پیشگفتار آقای احسان طبری چاپ و منتشر شده است .

کتاب (تاریخ ایران نویین) بشرحیکه در پیشگفتار آن از طرف احسان طبری توضیح داده شده است توسط پروفیسور م . س . ایوانف دکتر در علوم تاریخ و پروفیسور دانشگاه دولتی مسکو و مسئول کرسی تاریخ کشورهای خاور میانه و نزدیک در دانشکده کشورهای آسیا و آفریقا وابسته بدانشگاه مسکو نوشته شده است و طبق پیشگفتار مذکور «پروفیسور نامبرده کارشناس تاریخ نو و نویین ایران است که براساس یک تحلیل علمی مارکسیستی-لنینیستی مبادرت به تهیه این سند تاریخی نموده است.»

نخست باید این حقیقت را باستحضار خوانندگان گرام برسانم

و گسترش مبارزات ضد استعماری ملت ایران برهبری این رجل ملی و راد مرد تاریخ معاصر ایران است نویسنده منتظر و متوقع بودم تا وراثت سیاسی و نزدیکان و همکاران آن مرحوم به بررسی و بحث و انتقاد در باره مطالب فصول مربوطه کتاب مذکور بپردازند ولی با وجود موقعیتهائی که پیش آمد شاید اشتغال به مسائل روز اجازه چنین فرصتی بیهیچ یک از آنان نداد. از یک نظر دیگر بحث در باره مطالب تاریخی و روش تاریخ نویسی آنهم از سوی نویسندگانسی بر مبنای مارکسیسم-لنینیسم مستلزم دانش کافی در این رشته از علوم اجتماعی است که باز از رشته تحصیلی و تخصصی نویسنده فاصله بسیار دارد و نویسنده تنها بعنوان یک ایرانی از نسل معاصر که باقتضای سن و فعالیت های اجتماعی کم و بیش در جریان وقایع سال های مقارن با مجلس چهاردهم بوده و نسبت به مسائل و مطالب سال های قبل آن نیز از طریق کتب و مجلات و جرائد آگاهی و اطلاع پیدا کرده است نکاتی از مطالب تاریخی مربوط به حضور دکتر مصدق در محنه سیاسی ایران را که از لحاظ بعضی فصول این کتاب در بوته فراموشی باقی مانده است باجمال مطرح نماید. امید و انتظار فراوان دارم که با طرح این موضوع کارشناسان و تاریخ نویسان معاصر ایرانی قدم فراتر بگذارند هم این نوشته ها را تصحیح و تکمیل نمایند و هم مسائل و حقایق مربوط به فعالیت های سیاسی دکتر مصدق را در آن زمان که هنوز هم بسیاری از شاهدان عینی آن زنده و در کار سیاست فعال و کوشا هستند برشته تحریر در آورند و بخصوص نویسنده کتاب رانیز باری و باوری و راهنمایی نمایند.

اینجا باید اضافه کنم که نویسنده این مقاله (اگر نگین چاپ کند) هیچگونه آشنائی و نزدیکی فامیلی یا شخصی با دکتر مصدق نداشته و فقط در مراجعت ایشان از سفر دیوان لاهه یا شورای امنیت در صف اعضا و افراد یکی از احزاب ملی (آفرروز و امروز) ایستاد و ایشان را در اتوموبیل از دور دیدم و نظیر سایر افراد طبق رسم معمول آن روزگار ادای احترام و ابراز احساسات نمودم و مطالبی که اینجا باستحضار خوانندگان گرامی میرسانم بیشتر مربوط به دوران نمایندگی ایشان در مجلس شورای ملی و مستخرج و مستنبط از کتابهای مستشره و روزنامه های آن زمان است.

در فصل دوم کتاب تاریخ مورد بحث برای توضیح بار نام دکتر مصدق در صفحه ۳۸ ضمن اشاره به استعفای دولت ارتجاعی و ثوق الدوله و جانشینی دولت مشیرالدوله چنین آمده است:

«در این دولت شخصیتهای برجسته بورژوازی ملی شرکت داشتند، این اشخاص علیه موافقت نامه سال ۱۹۱۹ انگلیس و ایران و هم چنین بخاطر عادی شدن روابط میان ایران و روسیه شوروی و برقراری مناسبات حسن همجواری بین دو کشور مبارزه میکردند از جمله این اشخاص میتوان مستوفی الممالک - مصدق السلطنه - موتن الملک و غیره را نام برد.»

در فصل سوم کتاب تحت عنوان (مبارزات سیاسی در ایران و تحکیم حکومت رضاخان) در صفحات ۶۳ و ۶۴ گفته میشود:

«آخرین پادشاه قاجار احمد شاه در اکتبر سال ۱۹۲۳ (۱۳۰۲) پس از استعفای مشیرالدوله مجبور شد رضا خان را به نخستوزیری منصوب کند. رضا خان در موقع تشکیل کابینه خود کوشش میکرد آنرا ملی و مترقی جلوه گرزاد. سلیمان میرزا اسکندری و ناسیونالیست های معروفی چون مصدق السلطنه (دکتر مصدق) و ذکاء الملک را وارد کابینه خود کرد و به آنها پست وزارت داد.» نویسنده تاریخ سپس در صفحات ۶۶ و ۶۷ انقراض سلسله قاجاریه و سلطنت رسیدن رضا خان را بحث میکند و توضیح میدهد که با تهیه مقدمات در مجلس پنجم از طرف تیمور تاش و داوود در جلسه مورخ ۲۱ اکتبر ۱۹۲۵

(۹ آبان ۱۳۰۴) تدین نایب رئیس مجلس پیشنهاد انقراض سلسله قاجاریه و سپردن حکومت موقت به رضا خان پهلوی را بتصویب رساند. با توجه باینکه این جلسه در تاریخ مشروطیت و پارلمان ایران از جلسات تاریخی بشمار میرود و آگاهی بوقایع قبلی و آمادگی و تصمیم دکتر مصدق برای مخالفت با پیشنهاد مطروحه از وقایع مهم آن زمان بشمار میرود ولی آقای ابوالف در کتاب تاریخ خود سختی از وقایع جلسه ۹ آبان ۱۳۰۴ بمیان نیاورده و فقط به بیان تصویب لایحه اکتفاء می کند.

در حالیکه شواهد کتبی و اسناد موجود حاکی است که شخصیت های ملی آن دوران یعنی مستوفی و مشیرالدوله و موتن الملک فقط یک شب قبل از طرح تنظیمی و کلاء خبردار میشوند و صبح ۹ آبان مرحوم مستوفی مراتب را بدکتر مصدق اطلاع میدهد و درباره شرکت در جلسه مشورت میکند. بقراریکه آقای مکی در جلد سوم تاریخ ۴۰ ساله مینویسد دکتر مصدق در جواب میگوید:

به توپچی و سرباز سالها مواجب میدهند که یک روز بکار بیاید و از مملکتش دفاع کند. بوکیل هم در سال مواجب میدهند برای اینکه یک روز بکار مملکت بخورد و از قانون اساسی دفاع کند. اگر ما امروز به مجلس نرویم بوظیفه نمایندگی خود رفتار نکرده ایم. بهر حال مصدق در جلسه شرکت میکند.

در آغاز جلسه شادروان مدرس ضمن اخطار نظامنامه در باره تقلم تعیین تکلیف رئیس اظهار میدارد که طرح ماده واحده خلاف قانون اساسی است و نمیشود حالا مطرح کرد، میگوید صد هزار رای هم بدهید خلاف قانون است و جلسه را ترک میکند. پس از اظهارات کوتاه چند مخالف و موافق دیگر که با احتیاط سخنانی میگویند دکتر مصدق پشت تریبون قرار گرفته پس از ذکر شهادتین (در واقع اعلام آمادگی برای شهادت و ترور) نطق مفصل و مستدل خود را در مخالفت با ماده واحده ایراد میکند و در جلسه رسمی مجلس اعلام مینماید. (یک کس در مملکت باشد هم شاه باشد هم رئیس الوزرا هم حاکم! اگر اینطور باشد ارتجاع صرف است اسناد حرف است.) بهر حال در کتاب تاریخی که جزئیات وقایع روزانه آن ایام را با دقت خاص نویسنده ثبت شده است و فعالیت های دکتر مصدق از جمله شرکت در تولد ها و یا استانداری آذربایجان و فارس اشاره شده بنظر نگارنده اشاره باین مخالفت با طرح مطروحه و منصوبه در مجلس پنجم قابل توجه می باشد.

در فصل پنجم کتاب صفحه ۸۸ داستان مراجعت سیدضیاءالدین طباطبائی در سال ۱۹۴۳ (۱۳۲۲) و انتخاب وی بنماینده مجلس و مخالفت مردم با اعتبار نامه سید ضیاء را آقای ابوالف عنوان کرده و تصریح کرده اند مجلس بدون توجه به اعتراضات فراوان و شدید مردم بالاخره اعتبارنامه سید ضیاء را تصویب کرد.

برای آگاهی بیشتر خوانندگان کتاب مذکور باید بگویم که آنروز سید ضیاءالدین برای کارگران و دهقانان و بیشتر مردم ایران اصلا ناشناس بود. این دکتر مصدق بود که بهنگام طرح اعتبارنامه سید ضیاء در مجلس ۱۴ نطق معروف خود را در مخالفت با اعتبارنامه سید ضیاء با این عبارت تاریخی شروع کرد «من بیست سال است ملت ایران را ندیده ام در مقابل ملت ایران تعظیم میکنم» پس قرارداد ۱۹۱۹ و سیاست انگلیس و وقایع کودتا را به تفصیل مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و وقتی هواخواهان سید اعتراض کردند مهندس غلامعلی فریور (وکیل تهران در مجلس ۱۴ و وزیر صنایع دکتر امینی و سفیر کنونی ایران در سوئیس) فریاد برآورد که بگذارید حقایق تاریخ گفته شود تا ملت ایران از آنچه گذشته است آگاه گردد. با وجود مخالفت دکتر مصدق و مهندس فریور و فراکسیون توده و تنی



چند نماینده دیگر اعتبار نامه سید ضیاءالدین در مجلس تصویب شد ولی دیگر این سید ضیاء آن سید ضیاء الدین نبود که برای تاسیس حزب وطن و حزب ارادتمندی و دنبال کردن کار خود تا دوباره بایران بازگشته بود. باز نویسنده محترم تاریخ ایران نوین در صفحات ۱۰۵ - ۹۶ وقایع سال ۱۹۴۴ (۱۳۲۳) را به تفصیل حتی شهر به شهر و در پاره ای از مواقع موارد را جزء بجزء بحث کرده و بالاخره اشاره به استغای ساعد از نخست وزیری میکند و گسترش روز افزون سیاست امریکادر ایران را به تفصیل شرح میدهد ولی کاری که در این مقطع زمانی اتفاق افتاده جای نهایت تعجب است که از نظر اسناد تاریخ بکلی در ورطه اجمال و فراموشی مانده است و آن مذاکره ساعد با شرکت های نفتی امریکائی درباره امتیاز نفت و بدنبال آن ورود هیئت شوروی بریاست کافتاراندزه در باره تقاضای امتیاز نفت شمال است که ریشه بسیاری از مبارزات سیاسی آشکار و پنهان مرکز و شهرها و حتی روستاهای آنروز ایران بود و جزء وقایع مهم تاریخ پارلمانی و سیاسی مملکت بشمار میرود. در لحظاتی که ملت ایران گرفتار مسائل و مصائب ناشی از گرفتاری های جنگ دوم جهانی بود جسسه و گریخته خیر مذاکره دولت ساعد با شرکت های امریکائی منتشر شد و بلافاصله تقاضای امتیاز نفت شمال از طرف دولت شوروی با ورود کافتاراندزه معاون وزارت خارجه دولت اتحاد جماهیر شوروی موسیالیستی و بدنبال آن نوشته های مطبوعات چپ و راست له و علیه موضوع در فضای سیاسی ایران طنین انداز شد و در تهران و شهرها احزاب و دستجات و گروه های سیاسی رویاروی هم قرار گرفتند. در شرائط جهانی آنروز دربار و دولت و مجلس مبهوت و میهن پرستان بلا تکلیف و نگران از حوادث و وقایع، در چنین شرائطی بود که شیر پیر ایران بایک نطق پخته و پر معنی طرح قانونی ممنوعیت نخست وزیران و وزیران را در مذاکره درباره امتیاز با بیگانگان تا مدتی که ارتش آنها در ایران مستقر است، در مجلس شورای ملی مطرح و بتصویب رسانید. گذراندن این قانون از وقایع مهم سال ۱۹۴۴ (۱۳۲۳) تاریخ ایران بشمار میرود و ضرورت دارد چند جمله از نطق دکتر مصدق را در آن جلسه مجلس اینجا نقل کنیم: «آنهائی که میگویند اعطای امتیاز به شرکت های تابعه دولت امریکا از این لحاظ که با ما مجاور نیست، خالی از ضرر است در اشتباهند. تنها عدم مجاورت دلیل نیست که دادن امتیاز به آن دولت یا به شرکت امریکائی برای ماضرر میکند امریکا دولتی نیست که مجاورت یا عدم مجاورت آن با ما فرق کند» در این نطق است که دکتر مصدق اشاره به قرار داد ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) شرکت سابق نفت ایران و انگلیس مینماید و ضمن رد تقاضای امتیاز دولت شوروی معمار ضد استعمار نصب نخستین سنگ بنای مبارزات ضد استعماری ملت ایران را در مخیله خود مجسم مینماید. بهر صورت این داستان امتیاز نفت شمال مطلبی نیست که در وقایع سال ۱۹۴۴ از دید تاریخ نویس و استاد معتبر تاریخ ایران در دانشگاه مسکو کنار بماند و جادارد در کتاب مذکور بنحوی منعکس شود. و جالب است که در هیچ یک از دو کتاب شاه مخلوع هم کوچکترین اشاره باین کار دکتر مصدق نشده است.

وقایع آذربایجان و کردستان که در صفحات ۱۱۵ - ۱۱۲ کتاب مورد بحث از آنها سخن رفته است باز موضوعی است که بدنبال جلسه وزرای امور خارجه دولتهای اتحاد جماهیر شوروی - ایالات متحده امریکا و انگلستان (دولت کارگری) پیش آمد که مصادف با دوران نخست وزیری حکیمی پس از سقوط کابینه صدر است. اصل موضوع طرح مسئله آذربایجان و ظاهرا به پیشنهاد انگلیس و امریکا در یک کمیسیون سه نفری از نمایندگان سه کشور نامبرده بالا است و کتاب در این مورد بطور کلی ساکت است. اما سوابق موجود و مطالب جرائد روز حاکی است که جلسه محرمانه را که در وزارت خارجه دولت

حکیمی قرار بود با شرکت علمای از نمایندگان تشکیل شود و یادداشت بدون امضاء و عنوان انگلیس و امریکا مطرح شود. دکتر مصدق در جلسه علنی مورخ ۱۹ دیماه ۱۳۲۴ موضوع را مطرح میکند و تشکیل چنین هیئتی را خلاف مصلحت و استقلال ایران میشناسد و میگوید هیچ دولتی حق ندارد در این قبیل امور که با حیات سیاسی و استقلال مملکت ارتباط دارد و احویانا به تمامیت و استقلال مملکت صدمه میزند موافقت کند و هر دولت وطن پرستی باید بدون مطالعه این قبیل پیشنهادات را رد کند و باین ترتیب يك دام گسترده دیگری از پیش پای ملت ایران و از سر راه استقلال و تمامیت مملکت برداشته میشود.

گو اینکه عنوان این مقاله مربوط به دکتر مصدق میباشد ولی جا دارد درباره مطلبی که در صفحات ۱۲۵ و ۱۲۶ کتاب درباره مسئله عشایر جنوب مطرح و مطالبی در مورد اقدامات نظامی بفرماندهی سرلشگر زاهدی طرح شده بود و در پایان به خروج وزیران حزب توده ایران از کابینه قوام اکتفاء شده است نام یکی از یاران دکتر مصدق را که در آن زمان وزارت دادگستری را برعهده داشت بمیان آورده شود. آنانکه آنروزها کم و بیش در جریان وقایع بودند بخوبی آگاهند که در بحث مربوط به وقایع جنوب این الهیار صالح وزیر دادگستری دولت قوام بود که دستگاه نظامی را بعزت اظهار عدم توانائی در رفع غائله بیاد انتقاد گرفت و استقلال رای و موضع سیاسی صالح بود که باو اجازه چنین اعتراضی را در آن زمان و در آن دولت داد.

فصل هشتم کتاب تحت عنوان (مبارزه همگانی خلق بخاطر ملی شدن صنایع نفت دولت بورژوازی ملی برهبری دکتر مصدق) چاپ شده است. علاوه بر اینکه این عنوان خود جای بحث فراوان دارد ولی بنظر میرسد همکاران نزدیک آن خدمتگزار بزرگ ملت ایران که هم اکنون فعالیت سیاسی و اجتماعی دارند نظیر آقایان دکتر شایگان و مهندس حبیبی بیش از همه صلاحیت و توانائی و آگاهی دارند تا عنوان فصل و مطالب و محتوای آنرا بررسی و تجزیه و تحلیل نموده و نظر صحیح و صائب خود را در مواردیکه لازم باشد اعلام دارند.